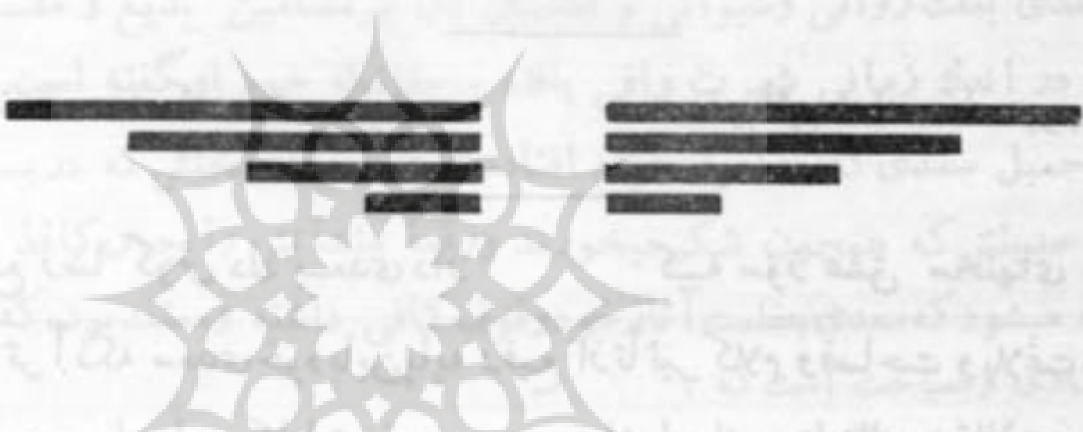


شهریار سخن، سعدی



شیوه تحسین آمیز کلام سعدی را میتوان معیار کمال فصاحت و شیوایی در زبان فارسی دانست، تحقیق و مطالعه در طرز سخن او و توجه با سرار زیبایی و ملاحظت بیان وی کاری است بسیار ارزنده و مستلزم دقت و تتبع کافی در آثار این پادشاه ملک سخن که بدیهی است این سنجش و و شکافی را سخن سنجان و کسانی که با فنون ادب و علوم بیانی و بلاغت آشنائی دارند کم و بیش از عهده بر خواهند آمد و این بررسی یکی از خدمات بسیار بزرگ به جهان ادب خواهد بود.

دلنیشی و روانی و حسن تعبیر و لطف بیان و تناسب کلام و اقتضای حال و رسائی سخن و زیبایی لفظ و انتخاب کلمات موزون و آراسته و بکار بردن ترکیبات شیرین و دلپذیر و عبارات موجز و فصیح همه از خصائص و امتیازات سخن سعدی است که احساسات ما را برمی آنکیزاند و تارهای دل را مینوازد.

شیوه سخن سعدی و طرز ادای مقصود او در عین حال که ساده و بی پیرایه است حتی الامکان خالی از ابهام و کنایات و بدون توجه بصنایع متکلفانه و تعقیدات لفظی و معنوی است.

در آثار وی تنافر حروف و غرابت استعمال و استخدام کلمات مهجور و نامأنوس و مخالف قیاس و اشتقاقات غریب و ناوارد و کلمات ناهنجار و کنایات و اشارات دور از ذهن و تشبیهات غیر

روشن و پیچیده که از عیوب مسلم فصاحت و سخندانی و علوم بلاغت است دیده نمیشود و اگر گاهی در اثر تفحص و تحقیق و تتبع در اسلوب سخن سعدی به موردی نزدیک پیاره‌ای از این موارد برخورد شود، مسلماً و بدون تردید، با مقایسه طرز سخن سعدی و سایر سخنوران بزرگ آشکار خواهد شد که این عیوب خیلی کم و نادر است.

سخن سعدی شیرین و ذوق انگیز است تا آنجا که شیفتگان آثار وی از تأثیر شیوایی بیانش سرمست میشوند:

شنیده‌ام که ترا التماس شعر رهی است تو کان شهد و نباتی شکر چه میخواهی؟

راوی روشندل از عبارت سعدی ریخته در بزم شاه لؤلؤی منضود

توروی دختر دل‌بند طبع من بگشای که خانگیش بر آورده‌ام نه بازاری

وین قبای صنعت سعدی که در وی حشو نیست حدزیبائی ندارد خاصه بر بالای تو (۱)

یکی بسم رضا گوش دل بسعدی دار که سوز عشق سخنهای دل‌نواز آرد

طرفه تر آنکه سعدی خود باین پایه رفیع از تأثیر کلام و فصاحت و بلاغت و شیرین بیانی خود واقف بوده و بارها در کلیات خود در ضمن اشعار بلند و تابناک و مقالات و رسالات شیوا و دلپذیر متذکر این معنی شده و لطائف هنری و محسنات بیان خود را یاد آور گردیده و در آن بسخن آفرینی و عبارت‌پردازی و حسن قریحه و قدرت طبع توانای خویش اشاره کرده و گفته است: «حدهمین است سخندانی و زیبائی را».

چنانکه در غزلیات شیوا و قصاید غرای خود در باره لطف معنی و انسجام کلام و حسن عبارت و شیرین بیانی خویش میگوید:

سعدیا خوشتر از حدیث تو نیست
آفرین بر زبان شیرینت
تحفه روزگار اهل شناخت
کاین همه شور در جهان انداخت

۱- حافظ غزل سعدی را بدین مطلع استقبال کرده و میگوید:

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو
زینت تاج و نکین از گوهر والای تو

بیت دیگر این غزل چنین است:

آب حیوانش ز منقار بلاغت میچکد
طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکر خای تو

قیامت میکنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خائی

من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس زحمتم میدهد از بسکه سخن شیرین است

همراه تست خاطر سعدی بحکم آنک خلق خوشت چو گفته سعدی است دلفریب
هنگامیکه بشیراز ، که طربخانه اهل هنر است ، باز میگردد ، درغزلی شورانگیز
از خود بنام بلبل خوشگوی که بر گلی خوشبوی نشیند یاد میکند و میگوید :

سعدی اینک بقدم رفت و بسر باز آمد
مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد
فتنه شاهد و سودازده باد بهار
عاشق نغمه مرغان سحر باز آمد
خاک شیراز همیشه گل خوشبوی دهد
لاجرم بلبل خوشگوی دگر باز آمد
و باز گوید :

همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است همه دانند مرامیرنه همچون داود

آثار سعدی بعلم روانی و شیوایی و اشتمال آن بر مضامین بدیع و مفاهیم دلکش و
تعبیرات اصیل در اندک زمانی شهرت وافیه یافته ، چنانکه خود او گفته است :

« ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است وصیت سخنش که در بسط زمین رفته
و قصب الحبيب حدیثش که همچون شکر میخورند و رقعۀ منشآتش را چون کاغذ زرمیبرند .
ملاحظه میشود که سعدی بعظمت آثار خود و قوف کافی داشته و معتقد بوده که شیوه سخنش
بآن پایه از استادی و فصاحت است که :

« متکلمان را بکار آید و مترسلان را بلاغت افزاید » .

هر متاعی زمعدنی خیزد شکر از مصر و سعدی از شیراز

سخن پیدا بود سعدی که حدش تا کجا باشد

زبان درکش که منظورت ندارد حد زیبایی

تراوشهای روح بزرگ سعدی که از اندیشه تا بناک او بیرون آمده سیمای شریف و
شخصیت جهانی او را بمانشان میدهد .

هر چه بیشتر در اسرار سخن فاخر و تلفیقات درخشان کلام او کاوش کنیم ، بهتر میتوانیم
بشخصیت واقعی و دوست داشتنی و قیافه حقیقی و روح بزرگ و اندیشه های اصیل و آسمانی
او پی ببریم .

سخن لطیف سعدی نه سخن که قند مصری خجیل است ازین حلاوت که تودر کلام داری

طوطیان جان سعدی را بلطف شکری ده از لب یا قوت فام

در مقام اندرز گوئی و نصیحت سعدی کلام خود را کلید در گنج سعادت و سعادت مندانه

میداند و میگوید باید آنرا از دل و جان گوش کرد و بکار بست تا خوشبخت و سعادت مند شد:
پند سعدی که کلید در گنج سعد است نتواند که بجای آورد الا مسعود

پند سعدی بدل شنونه بگوش مزد خواهی بکار کردن کوش

کلید گنج سعادت نصیحت سعدی است اگر قبول کنی گوی بردی از میدان
سعدی سادگی و عذوبت را بهم آمیخته و پرده از رخسار عروس زیبا و دلارای سخن
برداشته و جامعیت خود را با سرودن اشعار نغز و نگارش رسالات جامع و مقالات شیوا به ثبوت
رسانده است .

شنیده‌ای که مقالات سعدی از شیراز همی برند بعالم چونافه ختنی

هر کس بزمان خویشتن بود من سعدی آخر الزمانم

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل قرابت چهارمغان داری ؟
در میدان غزل استادی بگانه و بی نظیر و در قصیده سرائی سخنوری تواناست ، قبل از
آنکه روی در نقاب خاک دهد آوازه سخن دلپذیرش در جهان بلند بوده و شهرتی بکمال
داشته و مورد احترام فراوان رجال زمان خویش بوده است .

زمین بتیغ بلاغت گرفته‌ای سعدی سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست

بدین صفت که در آفاق صیبت شعر تو رفت نرفت دجله که آبش بدین روانی نیست

آهوی طبع بنده چنین مشک میدهد اشانی کز پارس میبرند بتاتارش ارمغان

بیهوده در بسیط زمین این سخن نرفت مردم نمیبرند که خود میرود روان

سعدی دلاوری و زبان آوری مکن تا عجب نشمرند بزرگان خرده دان

گر در عراق نقد ترا بر محک زنند بسیار زر که مس بدر آید ز امتحان

سهولت بیان و تناسب کلام و اقتضای مقال او در نگارش گلستان معیاری خوب و در حد
کمال در سبک نثر پاریسی پدید آورده که کسی را مجال تقلید آن نیست و کتابی بانسجام و
موزونی و فخامت آن تا کنون دیده نشده است .

آنانکه خواسته‌اند گلستان را سرمشق نگارش قرار دهند هیچکدام نتوانسته‌اند اسلوب
سخن سعدی را ، چنانکه باید و شاید تقلید کنند و بخوبی از عهده بر آیند زیرا که برای

قسطبه صاحب نظران و ارباب ذوق و ادب رتبت والای افصح المتکلمین تنها او را

سزاوارست و بس

خواهی زپادشاه سخن داد شاعری

در بارگاه خاطر سعدی خرام اگر

ملك عجم گرفته بتیغ سخنوری

که که خیال در سرم آید که این منم

نه مر کبی ست که بازش توان کشید عنان

مرا که طبع سخنگوی در حدیث آمد

که میرود بسرم از تنور دل طوفان

اگر سفینه شعرم روان بود نه عجب

لاجرم چون شعر می آید سخن تر میشود

آب شوق از چشم سعدی میرود بردست و خط

چون همی سوزد جهان از وی معطر میشود

قول مطبوع از درون سوزناک آید که عود

خاصه آنوقت که در گوش کنی مروارید

سخن سعدی بشنو که تو خود زیبایی

هیچیک از شیفتگان و پویندگان راه سعدی تا با امروز نتوانسته اند در حدی والا چون

بیان سرمدی و تابناک اوسخنی جاودانی و بدان پایه شیوا و بدیع ادا کنند و در پیروی از نثر

آسمانی او در کهکشان پرفروغ و شکوهمند سخن چون او جلوهای ابدی داشته باشند .

نه صورتی است مزخرف عبارت سعدی

که برقی است مرصع بلبل و مروارید

ز لطف لفظ شکر بار گفته سعدی

در سخن سعدی عشق و شوریدگی ، ذوق و حال ، آراستگی و جمال ، بحد کمال و تا

سرحد شیوایی دیده میشود ، کلیات او در دیف یکی از بزرگترین شاهکارهای جاودانی

ادب جهانست .

سعدی با قنضای کلام و بمقتضای زمان سخن گفته و برای طراوت بیان و لطف سخن

خود اهتمام وافی داشته و از این شیوه پسندیده همه جا پیروی کرده و شاهکارهایی پدید

آورده است که پس از قرنهای هنوز بدیع و دلکش است و از بهترین نمونه های نظم و نثر فارسی

بشمار میرود .

که آنچه غایت جهت تو بود کوشیدی

بمقتضای زمان اقتصار کن سعدی

قلمست این بدست سعدی در

یاهزار آستین در دری

این نبات از کدام شهر آرند؟

تو قلم نیستی که نیشکری

ز خلق گوی لطافت تو برده ای امروز

بخوبروئی و، سعدی بخوب گفتاری

سعدی با کس سخن در علم موسیقی خطاست

گوش جان باید که معلومش کند اسرار دل

ای گل خوشبوی اگر صد قرن باز آید بهار

مثل من دیگر نبینی بلبل خوشگوی را

چو آب میرود این پاریسی بقوت طبع

نه مر کبی است که از وی سبق برد تازی

پایان



پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی